

صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن:

انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی

و واگیره پیشرفت پایدار و همه‌سویه فرادادی و فتوتی در ایران

جلد اول

الیف:

دکتر مرتضی فرادی

عضو هیئت علمی دانشکده علامه طباطبائی



سرشناسه: فرهانی، مرتضی، ۱۳۳۳-
 عنوان و نام پدید آور: صورت انسان یا در برابر آن: انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی و واگیره
 پرست بار و سبویه فرادادی و فتوتی در ایران/ مرتضی فرهانی.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۳ج. وزیری.
 فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۵۱۹(۱).
 شابک: ۳۸۶-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۰ (دو).
 ۶-۳۸۴-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (چ). ۷۰۰۰ تومان.
 ۳-۳۸۵-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (ج). ۲۰۰۰ تومان.
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Persian Essays--20th Century
 شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی - معاونت پژوهشی.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ص ۹/۷۳۶/۸۱۶۹ PIR
 رده‌بندی دیوئی: ۴/۴ فا ۸
 شماره کتابخانه ملی: ۱۶۰۰۹۰۴

صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن:

انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی

آگیره بیشرفت پایدار و همه‌سویه فرادادی و فتوتی در ایران

جلد اول

تألیف:

منوره ترضی سالمي هادي

زیر نظر معاهد پژوهشی دانشگاه

شابک: ۶-۳۸۴-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (ج. ۱) ۰-۳۸۴-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (دوره)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ویراستار: مرتضی سالمي قمصري

تایپ و صفحه‌آرا: محمدرضا حجتی طالعی

شمارگان: ۴۰۰

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، بزرگراه شهید همت،

دهکده المپیک، میدان ورزش

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

تلفن مرکز انتشارات: ۴۴۷۳۷۵۶۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

چاپ اول ۱۳۹۷

فهرست اجمالی جلد اول

مقدمه:

کلیات (اهمیت و پیشینه مشکلات منظومه‌ای توسعه پایدار در ایران) ۱

فصل اول:

راه‌ها و چاه‌ها و چاره‌ها ۱۶۷

(دوگانگی رچندگانگی فرهنگ و نظام سوداگری

در غرب، توسعه رتدواری و تبعات آن)

فصل دوم:

توسعه پایدار دانشگران و دانشگاه‌های ما ۲۳۳

فصل سوم:

صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن ۲۶۵

فصل چهارم:

مکتب‌نوسازی، روستو و خیزگلایدی ۳۳۱

فصل پنجم:

آزار ایرانی‌الاصل و هلندی‌الاسم و پیامدها و پسامدهای آن در ایران ۳۶۹

فصل ششم:

پی‌آمدها و پسامدهای غیراقتصادی "اقتصاد بادآورده" ۴۳۱

«سرزمین‌ها از میهن دوستی آباد شده‌اند» (عُمَرَتِ الْبِلْدَانُ بِحُبِّ الْاَوْطَانِ).^(۱)

«در همین آمریکا، نخستین سعی پس از کسب آزادی، به وجود آوردن صنعت و جلوگیری از هجوم امتعه و اجناس انگلیسی‌ها به‌وسیله تعرفه‌های حمایتی بود».^(۲)

فردریک لیست

مقدمه

کلیات (اهمیت و پیشینه، شکایات منظومه‌ای توسعه پایدار در ایران)

نهالِ گردوی ایرانی: اگرچه مواد اول و بیش دریاست و پیشامتن این نوشته در طی پنج دهه کار مستمر کتابخانه‌ای و میدانی، آموختن به شیوه «پُرپُرسشی»^(۳) و آموزگاری ملهم از شیوه سقراطی،^(۴) ذره ذره فراهم آمده است؛ اما اولین پیش‌نویس و

۱. میزان‌الحکمه، ج ۲، ترجمه محمدی ری‌شهری، حمیدرضا شیخی، نشر دارالحدیث، ص ۱۰۶۵.
۲. شارل ژید، شارل ژبست، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سندس، ۲ (از مکتب تاریخ تا جان مینارد کینز)، ص ۲۲۷.
۳. منظور از «پُرپُرسشی»: پیوسته پرسیدن از خود، از دیگران و درونی کردن پرسش‌های دیگران به پرسش‌های خویشتن است. بی‌گمان هر پرسش راستین و دغدغه‌داری از دغدغه پرسش از خویشتن نیز هست.
- مؤلف در چهل سال پیش در سروده‌ای بلند بالا، خطاب به کوهی از سرزمین پدری این ترکیب را به کار برده است: «... پرپُرسشی که می‌آمد / از چله فرائت / از اعتکافِ "بوجه" / ... می‌سرود / خواندن لقاح عقل است / پرسش عصای خردمندی است / ... پرسش کلید در گنج معرفت، ثلثی ز دانش است / یک پرسش به جا خاموش می‌کند، گوساله طلایی را...» [خطابه "بوجه"، تکثیر نخبگانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴].
۴. کارل یاسپرس (Karl Jaspers) فیلسوف نامدار آلمانی، کتاب فیلسوفان بزرگ را با سقراط (۳۹۹-۴۶۹ ق.م) شروع می‌کند. وی درباره سقراط می‌نویسد: «این چهار تن: سقراط، بودا، کنفوسیوس و عیسی (ع) که (ادامه در صفحه بعد)

عصاره فصل دوم به بعد این نوشته، حدود ربع قرن قبل در اولین همایش ملی توسعه و فرهنگ (مهرماه ۱۳۷۲) ارائه شده و در آن زمان به خاطر دیدگاه بسیار نو در ایران، اما نه لزوماً درست آن، مورد عنایت بسیار قرار گرفت؛ به طوری که افزون بر مجموعه مقالات منتخب همایش^(۱) به زودی در ویژه‌نامه‌های دو فصلنامه وزین تخصصی چاپ^(۲) و سپس از این فصلنامه‌ها در شماره‌هایی از دو روزنامه پرتیراژ و برخی نشریه‌های دانشجویی نقل و تجدید چاپ گردید،^(۳) * اما در برابر، از همکاران و "دانش بران"^(۴) * * دانشکده برخی که در ربع قرن گذشته به انتقادات و داوری‌های غالباً

→ تین کنه. والاترین ارزش نوع بشوند، تأثیری داشته‌اند که دامنه و ژرفای آن با هیچ معیاری سنجیدنی نیست» [عنان: ۱۶۴]

اگر بخواهیم روش سقراط را در آموختن در یکی دو فراز خلاصه کنیم باید گفت مادر سقراط قابله بود و وی روش خود را مادرش را می‌خواست یعنی چیزی نمی‌داند، او چیزی را به وجود نمی‌آورد، تنها می‌کوشد کمک کند تا موجود راحت‌تر در راه نیاید. او مانند قابله تشخیص می‌داد که آیا شخص به فکر آستن است یا نه. وی می‌گفت: «سقراط چیزی را وجود نمی‌آورد، اما امکان می‌داد تا دیگری ثمری به بار آورد. او چیزی به دیگران نمی‌آموخت، او را به پرسش، دیگران را به اندیشه و تفکر وامی‌داشت، کسی که می‌پنداشت می‌داند، سقراط او را به آستانه می‌کشاند که بداند نمی‌داند، و از این راه به او امکان می‌داد تا به دانستن واقعی برسد». [ص ۱۷۵].

«پرسیدن و باز پرسیدن و همیشه پرسیدن و... طریق دانش حقیقی به این نکته رسیدن که حقیقت آن است که بشر را متحد و یک فکر سازد» [کارل ماسپرس، فیلسوفان بزرگ، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۵۳، انتشارات پیام، ص ۱۷۱]. و به قول مولوی، «انسان را از گفتمان بیرون کند». تفکر بدون پرسش آغاز نمی‌شود، پرسش تفکر را به زمان پیوند می‌دهد. [علی اصغر مصلح، فلسفه فرهنگ، تهران، ۱۳۹۳، انتشارات علمی، ص ۲۲].

۱. مجموعه مقالات منتخب سمینار فرهنگ و توسعه مرکز آمار و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و هنری. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۲.

۲. «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن» نامه پژوهش. سال اول. ش ۱ (تابستان ۱۳۷۵). صص ۳۵-۵۰ و به عنوان سرمقاله در فصلنامه فرهنگ (ویژه‌نامه علوم اجتماعی)، ش ۲۲ و ۲۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، پژوهشگاه علوم انسانی.

۳. روزنامه همشهری. شماره‌های ۱۱۱۲-۱۱۱۴ (۱۴-۱۶ آبان‌ماه ۱۳۷۵) و همچنین در: روزنامه کار و کارگر (۲۲-۲۸ آبان‌ماه ۱۳۷۷).

* در ضمن ویراسته جدید این مقاله منتخب مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم (۱۳۸۷) برای دو جلد کتاب آسیب‌شناسی فرهنگی جامعه کنونی ایران و به سردبیری دکتر محمود شهابی بوده، و سرانجام در نیمسالنامه دانش‌های بومی ایران، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۳) تجدید چاپ گردیده است.

۴. در طبقه‌بندی مؤلف: «دانشگران» (اهل علم) و در دایره فرهنگ آفرینان به دو گروه اقلیت و اکثریت

یک سویه شفاهی پرداختند، که لازم است از هر دو گروه یادشده، سپاسگزاری شود که به قول روان‌شناسان یادگیری، تشویق و تنبیه (پاداش مثبت و منفی) هر دو آموزنده و در یادگیری مؤثرند، که آنان می‌گویند: "اگر نمی‌توانی تشویق کنی تنبیه کن!"، اما به رسم رایج، بسیاری با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشتند، که از منظر یادگیری، نازاترین شیوه برای آموختن و آموزاندن، همین بی‌تفاوتی و سکوت است.^(۱)

عمده ایرادات تا جایی که به‌خاطر من مانده است از اسم مقاله شروع می‌شد. برخی از همکاران بر این باور بودند که عنوان «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟» بوی ارتداد و طغیان علیه جامعه‌شناسی غرب را دارد و درحقیقت آشکارا تقابلی این دو نوع جامعه را به چالش می‌کشد! برخی بر نام‌گذاری‌ها و طبقه‌بندی ما از کشورها، معترض بودند. آن‌ها برای نمونه می‌گفتند: «کشورهای "سنتی صنعتی شده" دیگر چه صیغه‌ای است؟ یک کشور یا صنعتی است یا سنتی و یا کشوری است که در حال بریدن از سنت خود و رسیدن به صنعت است.» و مؤلف می‌گفت: نمی‌دانم! این عنوان چه صیغه‌ای است؟ اما بر

→ تقسیم می‌کردند که کمینه آنان در شمار "دانش بران" (دانش ورزان) و بیشینه آنان در گروه "دانش بران" (دانش از برکنندگان، حافظان دانش، از بردار دانش) قرار می‌گیرند. "دانش بران" ناقلان و شارحان توصیفات، تعاریف و طبقه‌بندی‌ها و گمانه زنی‌ها و نظریه پردازی‌های دانشمندان و پژوهشگران و اهل خرد زمانه خویش و تاریخ دانشند؛ اما در شرایط فعلی ما و جهان، این بخش و خرد ما غالباً به دانش و خرد غرب تقلیل یافته و منحصر شده است. با این وصف، باز وجود آن دانش بران ارزشمند و برای هر جامعه به‌منزله گنجینه و دایرةالمعارف زنده و مربی هستند، به ویژه برای کشورهای نامدرسه که در آن دانش و خرد به تراکم و ترکیبات لازم و جدید نرسیده است. منظور ما از "دانش بران" کمینه‌ای از دانشگران‌اند که به مراحل اساسی علم، چه در سطح توصیف دقیق و چه در سطح تعریف و طبقه‌بندی و چه در طرح گمانه‌زنی و تحلیل و تبیین و نظریه‌پردازی از مرحله تقلید و تکرار غرب گذشته و خود به رجه‌ای از اجتهاد و واقعیات ایران رسیده‌اند و گام‌هایی هر چند خرد به دانش بشری افزوده‌اند.

❖ طبیعی است که بین این دو گروه اکثریت "دانش بران" و اقلیت "دانش ورزان" اختلاف دید و سود و دید و سود وجود داشته باشد. همان گونه که بین واردکننده و تولیدکننده، اختلاف دید و سود وجود دارد. دانش ورزان بنا بر ماهیت کارشان غالباً نقاد نظریات وارداتی‌اند و این به ذائقه و علایق و دانسته‌های آنان و همچنین اعتبار گروه اول ناسازگار است. لذا گروه اول با سکوت دانسته یا ندانسته می‌کوشند حجاب خلأ را در پیرامون نوشته‌ها و گفته‌های دانش ورزان بومی ایجاد کنند.

۱. معنای سکوت در فرهنگ ایرانی دقیقاً آشکار نیست، آیا سکوت علامت رضا است؟ و یا خاموشی در برابر ابلهان! و یا نشانه بی‌همتای و بلاکلیفی به قول "جان کیچ" آمریکایی و خاموش کردن کوه است؟ یا خاموشی می‌توان خاموش کردن کوه را؟ است؟ متأسفانه معنی این گونه سکوت هر چه باشد، ورود به "گلستان اندیشه" نیست!

این باور است که هرگز صیغه مبالغه نیست! و شاید صیغه طلاق "مکتب‌نوسازی" و نظریات شرق‌شناسانه و استعماری و اروپامحوری است! مؤلف به همکاران و دوستان خود می‌گفت: انگلستان کی با جنگ با جامعه سنتی خود به صنعت دست یافت؟ انگلیس با رشد و نمو بر ریشه‌های سنت خود و استمداد از کار متجسد و پس‌انداز شده کشورهای مستعمره و کار و تلاش کشاورزان و صنعت‌کاران روستاهای خود و تا اندازه زیادی ناخودآگاه به توسعه و انقلاب صنعتی در اروپا دست یافت. برخی نیز بر اصطلاح من در آوردی "اقتصاد بادآورده" ایراد می‌گرفتند. مؤلف می‌گفت: در فرهنگ ایرانی از قدیم الایام "پول بادآورده" و نتایج آن شناخته شده بوده است؛ البته این‌گونه پول گهگاهی بصادفی و برای عده‌ای انگشت‌شماری اتفاق می‌افتاده؛^(۱) اما محورا اصلی تولید ثروت، در دوره ۱۹۰۰ میلادی در طی هزاران سال بر پایه کار، تلاش و گنج‌دربرابر رنج بوده است؛ اما در صورت کم‌نی اقتصاد ما نیازمند اصطلاح جدید است حتی اگر "من‌درآوردی" باشد. بسیاری از اصطلاحات امروز علم، روزی من‌درآوردی و نامعمول بوده‌اند. مهم آن است که اصطلاح با دقت تعریف شده و قابلیت تطبیق با واقعیت جدید را داشته باشد و بتواند ما را از بامدادی وضعیت مرضی جدید آگاه سازد، شناختی که چیرگی جامعه را بر مشکل پیش‌آمده از پدیدر کند.

کشورهای توسعه‌نیافته نباید منتظر بمانند که بیماری‌های اجتماعی - اقتصادی آنها را جوامع توسعه‌یافته کشف و به آنها اعراض کنند! آنچه که برای جهان توسعه‌نیافته بیماری است، برای آنها بن‌لاد تسدرست و عین عافیت است. نباید فراموش کرد که آنچه را که جهان سوم گم می‌کند، همان - نیزه‌ای است که کشورهای توسعه‌یافته آن را می‌یابند! و در نظام سوداگری - استعماری، به آنها زیان ما است. جهان سوداگری بر پایه تضاد منافع و "بقای انطباق" نهاده شده است. این همان اندیشه داروینیسم اجتماعی حاکم بر غرب است.^(۲) سرانجام آخرین ایراد مهم آنها به ما درباره

۱. البته همین اندازه پول بادآورده نیز پول بر بادرفته دیگران بوده است و به قول ضرب‌المثلی ایرانی «تغاری بشکند، ماستی بریزد / جهان گردد به کام کاسه لیسان».

۲. درباره نظام سوداگری - استعماری و داروینیسم اجتماعی نک:

مرتضی فرهادی، «به راه بادیه رفتن...»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۷۰، چاپ دوم (پاییز ۱۳۹۶)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۱-۱۲۰.

مصادیق کشورهای توسعه یافته موج دوم: - سه فصل آخر این کتاب - بود که البته در آن زمان به صورت فشرده و در حد چند صفحه به آن‌ها پرداخته شده بود. آن‌ها ژاپن را زائده و وابسته اقتصاد آمریکا می‌دانستند که وجود و حضور آن منوط به وجود و حضور آمریکا است، و چین و به‌ویژه هند را اصلاً و ابداً توسعه یافته و حتی در حال توسعه هم نمی‌دیدند. در مورد چین سخن "خروشچف" را به مؤلف یادآور می‌شدند که گفته بود: "مانو تا صد سال دیگر برای اهالی محترم چین نمی‌تواند حتی تنبان تهیه کند!"^(۱) هند را هم که کشور گدایان و مرتاضان و بهشت گاو و کفچه ماران می‌دانستند و به‌ویژه از نام "مهاتما گاندی" و "مفارشات اقتصادی"^(۲) وی کلاً حالشان به هم می‌خورد که اثبات پس افتادگی آن‌ل نیازی به استدلال نداشت.

اما زبده انتادات برآمده از نقد ما به "مکتب نوسازی" بود و اغلب ایرادات دیگر نیز از همین جا سرپشته می‌گرفت که البته مسئله تا همین امروز هم ادامه دارد و آخرین سند آن مربوط به نامه‌ای است که یک ناشر دولتی، در حدود ۶ سال پیش در طی آن داوری‌های داورانش را برای دست‌نویس دگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران به مؤلف نوشته است. منتهی حجتاً اشکال شکلی قابل پذیرش، و قابل حل: «... ادبیات نسبتاً تند و لحن گفتاری و طعنه‌ای گزیده نویسنده محترم به تحصیل کرده‌ها و صاحب‌نظران غربی مأب که متأثر از مکاتبات نوآموزی و مدرنیسم هستند... بسیار فراتر از استدلال‌ها و نقادی علمی، حکم به نفی و طرد دیدگاه‌ها و عقاید آن‌ها می‌کند...».

می‌بینید پس از حدود ربع قرن که از چاپ مقاله صنعت بر فراز گذشته هنوز این جنگ ادامه دارد و "مکتب نوسازی" در توسعه تا این اندک در میان برخی تحصیل‌کردگان و دانشگاهیان ما، معزز و محترم است! خواننده علاقه‌مند می‌تواند کلیت این نامه آموزنده را در مقدمه آن کتاب و پاسخ هزار و اندی صفحه ما را در این کتاب ملاحظه بفرماید!

۱. جمله مشهور خروشچف.

۲. درباره "مهاتما گاندی" و برنامه‌های اقتصادی وی برای استقلال اقتصادی - سیاسی هندوستان و نتایج عینی آن. نک: فصل نهم همین کتاب.

همان‌طور که اشاره شد این نبودن از دو جهت تأثیرگذار بود: یکی اینکه پس از سال‌ها که مکتب‌نوسازی متقدم در ایران همچون بسیاری از کشورهای جهان توسعه‌نیافته یا بهتر بگوییم عقب‌نگاه‌داشته جاخوش کرده بود، و پیوسته "فرهنگ کشورهای توسعه‌نیافته را"، به اسم تکامل‌گرایی، اما به رسم و "میثاق مستعمراتی - مرکانتیلیستی"، به عنوان علت اصلی عقب‌ماندگی قلمداد می‌کرد؛ برای نخستین بار در ایران سخن‌ها و استدلال‌ها و نقد و نظریه‌های بدیلی را، در مورد آن پیش‌فرض‌ها مطرح می‌کرد؛ و مهم‌تر آنکه این رهیافت بر پایه برخی کارهای میدانی و اکتشافی مردم‌شناختی مؤلف و ناب‌کتابخانه‌ای غالباً متفاوت و چند رشته‌ای و گاه چند معرفتی و تجربه‌زیسته مؤلف صورت می‌گرفت؛^(۱) و بُرد آن از نفی مکتب و نظریه‌نوسازی متقدم در توسعه فراتر رفته با بنی - بحث و پیش‌فرض‌های سایر رشته‌های علوم اجتماعی صرفاً اروپایی و از آن‌ها جدا روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی، همچون در ریف، طبقه‌بندی جوامع و غیره نیز درگیر می‌شد، و دیگر آنکه پیش از این مقاله (۲۵، ۲۶)، انسان‌شناسان ایرانی هنوز وارد گود توسعه‌نشده بودند و چنین کاری از جانب آن‌ها بعید و عجیب به نظر می‌آمد!

مردم‌نگاری و مردم‌شناسی در ایران به وجود ماهیت بومی و فرهنگی آن، به دلیل سلطه دیدگاه‌های مکتب‌نوسازی متقدم که بازتاب تمام‌قد قدرت استعماری و فرهنگ

۱. نگاهی گذرا به سوابق چاپ شده این کار و فهرست منابع، در میان کتاب، نشان دهنده آغازگری و استفاده از راه‌ها و راهنماها و حسگرهای متفاوت و گاه ظاهراً ناهم‌گام است. این شیوه راهیابی غریب و ترکیبات غریب‌تر آن، همچون پیمودن راه‌های روستایی مالرو و کوهستان، اگرچه زمان‌بر، اما تماشایی و آموزنده و اکتشافی است و در چنین کوره راه‌هایی غالباً به "تجربه" و راهنمایی جز واقعیت‌ها و نشانه‌های طبیعی و آثار "قلم‌پا" وجود ندارد.

با این همه، از آنجا که واقعیت وجود دارد، با وجود سختی‌های بسیار و نسی‌بودن فهم واقعیت، بسیاری از این کوره راه‌های مالرویی که پویندگان پیشین با قلم پا کشیده‌اند، دیر یا زود دوباره به هم می‌پیوندند و راه به آبادی و واقعیتی یگانه می‌برند. این "پی به راهی" بوده که ما را از کوره راه‌ها به "روگاه‌های" پر ره‌روتر و مکاتب شناخته‌شده‌ای در توسعه و از آن‌جمله چالش با مکتب‌نوسازی متقدم کشانده است که صد البته نیاز به پی‌گیری‌ها و "پی به راهی"‌های دیگران و آیندگان دارد، تا بلکه ملت‌های جهان‌سومی را به توسعه و کشورهای توسعه‌یافته را به توسعه پایدار و همه جهان را به شاهراه پاسداری و پرستاری از زیست بوم بکشاند. امیدوارم که به قول مولوی "آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه" این آرزو آرزویی به اندازه باشد.

استحتماری آن است، همچون سایر رشته‌های علوم اجتماعی بسیار دیر به فکر مسائل اساسی و جدی جامعه و فرهنگ افتاده است و پایه و بُن‌لاد آن چنان کُز و تفتنی و سهل‌انگارانه گذاشته شده که عبور از آن، به اغلب مسائلی که در این کتاب طرح شده است، و نهادن "لادی به بُن‌لاد پیشین"^(۱) را بسیار دشوار ساخته و تا اندازه زیادی ورود به عرصه‌های جدی و نو را دیر هنگام کرده است:

نگاهی به دو کتاب مقاله‌شناسی و کتاب‌شناسی مردم‌شناسی در ایران^(۲) سخن‌های بسیاری برای گفتن دارد و دوربودن فضاها، کاری مردم‌نگاری و مردم‌شناسی جامعه‌ما را به قول "لوئیس هنری مورگان" مردم‌شناس بنام آمریکایی از مباحث جدی و اضطراری به خوبی آشکار می‌سازد که در سال‌های گذشته مؤلف به نقد آن پرداخته است.^(۳)

همان‌گونه که کتاب‌ها و جزوه‌های درسی مردم‌شناسی^(۴) و مردم‌شناسی ایران نیز

۱. رودکی گوید:

"لاد را بر بنای محکم نه / که نگردد د بُن‌لادست" [فرهنگ دهخدا، ج ۳، حرف ل، ص ۲۱].

۲. نک:

- محمود زمانی - علی بلوکباشی. کتاب‌شناسی فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران. تهران، ۱۳۵۰، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

- فهرست مقالات مردم‌شناسی. جلد اول، تهران، ۱۳۵۶، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۳. درباره نقد کارهای مردم‌نگاری و مردم‌شناسی ایران، مربوط به ۲۰ سال پیش، نک:

مرتضی فرهادی. «آسیب‌شناسی پژوهش‌های فرهنگ عامیانه و...». فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵ و ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳). و مفصل‌تر از آن در مقاله «مردم‌نگاری دانش‌ها و فضاها: سستی "نان شب" مردم‌نگاران ایران»، نمایه پژوهش، ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. و بالاخره در دانش بومی، ش ۱ (زمستان ۱۳۸۰). دانشگاه علامه طباطبائی.

۴. نمونه بارز این دسته کتاب‌ها که بومی‌ترین آن‌ها نیز هست، کتاب مبانی انسان‌شناسی استاد دکتر محمود روح‌الامینی است، که به چاپ‌های متعدد رسیده و یکی از منابع کلاس‌های درس مبانی مردم‌شناسی این‌جانب در ربع‌قرن گذشته بوده است، که در مقدمه و دوازده فصل و پیوست‌های آن هیچ سخنی در ارتباط فرهنگ و توسعه و یا فرهنگ و محیط زیست به میان نیامده است. و به ناچار مؤلف در این سال‌ها منابع دیگری را در کنار آن تدریس کرده‌ام که از آن جمله صورت اولیه فصلی از همین کتاب و منابع دیگر بوده‌اند.

(ادامه در صفحه بعد)

بی‌توجهی به این مباحث را نشان می‌دهند. از آنجاکه این منابع درسی گریته‌برداری از کارها و کتاب‌های آموزشی فرنگیان در نیم‌قرن قبل بوده است و طبعاً آنان مسئله‌ای به نام توسعه نداشته‌اند، پس این کتاب‌ها و جزوه‌های درسی نیز از مهم‌ترین مسئله جهان‌سوم یعنی توسعه و توسعه‌پایدار و برخی مسائل مهم درگیر با توسعه، همچون دور شدن از "فرهنگ تولیدی" تا خفگی زودهنگام در "فرهنگ مصرفی" و جامعه مصرف‌انبوه، اتفاقی که برای خود غربیان نیز نامیمون بوده و "شی‌وارگی" و مسخ‌شدگی به بار آورده است، غافل بوده‌اند، تا چه رسد به جوامعی چون ما که کارش بیشتر، به اعتیاد از شیرخواهی مانده است. از فراموشی مسئله حیاتی فرهنگ تولیدی و "کار" و "فرهنگ کار" و تفکر دسته‌جمعی (مشارکتی)^(۱) گرفته تا چسبیدن دودستی به اوقات

→ گفتنی است که در کتاب زمینه فرهنگ‌شناسی (۱۳۶۵) ایشان و البته شاید برای نخستین بار و در پایان کتاب، ذیل عنوان فرهنگ توسعه چهار صفحه مطلب آمده است که البته غنیمتی است، و نخستین گام‌ها هم بسیار دشوار است و هم در سطح وسیع توسعه در انسان‌شناسی امری متأخر است و به دهه هشتاد قرن بیستم (۱۹۸۰) میلادی باز می‌گردد. اگر در شرق و از آن جمله در ایران، مباحث مربوط به توسعه و توسعه‌نیافتگی بسیار پیش از این تا به کتاب‌ها و مطبوعات و منابع شروع شده است می‌توان گفت نظریات پیشانوسازی و همچنین نسبت به آن، توجه به مسئله استعمار و تبعات آن (نظریات پیشاوابستگی) از زمان عباس میرزا و قائم‌مقام تا پایان جنگ جهانی دوم در ایران وجود داشته است، چیزی که هست ما کاری به فرهنگ و تاریخ ملی خود و کشورهای نظیر خود نداریم. نظریات مکتب نوسازی متقدم آمریکایی حداقل از نظر فضل تقدم به گذشته نظریات "مکتب نوسازی" پرنس میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و شاگردانش در ایران، مصر، عثمانی، هند و غیره رسد!

با وجود همه انتقادات ما به مردم‌نگاری و مردم‌شناسی ایران، باز این رشته به نسبت توانسته خاکریزهای زیادتری را نسبت به سایر رشته‌های علوم اجتماعی به تصرف خود برآورد. دوره نقد و نظرهای ما نسبت به وضعیت علوم اجتماعی در جهان و ایران نک: حدود پانصد صفحه در هفت مقدمه کتاب‌های چاپ شده مؤلف از ۱۳۸۰ به بعد یعنی مقدمات واره، انسان‌شناسی یاریگری، کشاورزی و فرهنگ و کمره‌نامه (جلد چهارم) و همچنین در کتاب‌های دیگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار، بانگ آب و کسر خواب، انسان‌شناسی جنگ در دستور چاپ و همچنین:

مصاحبه ۵۰ صفحه‌ای مؤلف در نقد ساختار اندیشه (مجموعه دوازده مصاحبه) به کوشش علیرضا جاوید، محمد نجاری، نشر آشیان. و نقد ۱۲۰ صفحه‌ای مؤلف در «به راه بادیه رفتن» به مناسبت چاپ ربع‌قرنی و ۷۰ شماره فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱. درباره فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار و فرهنگ کار فتوتی هم‌اکنون نک: مقالات:

«کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی - اسلامی یونانی - یهودیایی - مسیحیایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۵ (زمستان ۱۳۹۰).

(ادامه در صفحه بعد)

فراغت و تنسوقات مصرف - موضوع مورد علاقه دانشکده‌های علوم اجتماعی ما در پنج شش دهه گذشته^(۱) - که تا بی‌زاری از هرگونه کار و کوششی و از آن جمله علم‌اندوزی و معرفت‌آموزی و عشق به کپی‌کاری، خرید مدارک و مدارج دانشگاهی، تا مرز غصب و دزدی عناوین^(۲) و غیره کشیده شده، که نتیجه گریزناپذیر نشت و "تراوش سبک زندگی مصرفی بدون تولید (معاش بی‌تلاش)"، به همه بخش‌ها و از آن جمله در بخش آموزش و فرهنگ، در جامعه با اقتصاد بادآورده و زیرگونه‌های آن است.

البته این وضعیت تنها مربوط به مردم‌نگاری و مردم‌شناسی نیست بلکه شامل همه رشته‌های علوم اجتماعی می‌باشد و فراتر از شناخت علمی، حتی فلسفه و هنر و از آن جمله معنای ما را که قاعدتاً به دلایلی باید مقاوم‌تر بوده باشد، متأثر ساخته که ما در آینده به معنای ادبیات در آن اشاره خواهیم کرد؛ اما نگاه انسان‌شناختی و فرهنگی به این مسائل از وظایف خاص همین رشته می‌باشد؛ البته حُسن مردم‌شناسی این است که بنابر ماهیت و روش کارش به نسبت متواضع‌تر است، برخی رشته‌های خودشیفته پرمدعای نوخاسته و گاه برخی رشته‌های پرمدعای قدیمی‌تر و درکل علوم اجتماعی در کشورهای توسعه‌نیافته و نظیر ما غالباً مسائل و مشکلات و همچنین علایق و سلاقی جوامع مرجع و مرکز را باز می‌تابانند.^(۳)

→ «کار و رفوگری وقت» (مدیریت زمان) در منشور شعر و ادب، کرشنان پروین» (۱۳۸۵-۱۳۲۰)، جامعه پژوهی فرهنگی، ش ۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۰).

- «کار در قنوت نامه...» فصلنامه برنامه‌ریزی و رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۱ (پاییز ۱۳۹۰).

- «فروپاشی ده و کز بالشی شهر ایرانی: کاهنگی فرهنگ تولیدی و فزیندگی فرهنگی مصرفی» مصرفی در ایران»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ش ۲.

- «ترانه‌های کار، کارآوای فراموش شده استادکاران و کارورزان». فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰).

۱. در این مورد باید به تعلیمات غیررسمی بیش از یک قرن مطبوعات رسمی و به‌ویژه غیررسمی و علی‌الخصوص مجلات زرد توجه کرد که تأثیرات آن‌ها در درازمدت از هزار دانشگاه بیشتر بوده است. بخش دوم حدود سیصد صفحه‌ای کتاب دگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران مربوط به چنین آموزش‌هایی است که به این تعلیمات غیررسمی مطبوعاتی به تدریج رادیو و تلویزیون و ماهواره نیز افزوده شده است و به قول کمره‌ای‌ها «مطب‌کم بود یک دسته هم از "مبیران" آوردند»

۲. با زبان فشرده شعر عرفانی ایرانی و به قول پروین اعتصامی:

«جان رها کردیم و در فکر تنیم / تن بمرد و در غم پیراهنیم»

۳. درباره آسیب‌شناسی علوم اجتماعی در مضمون‌گزینی و مسئله‌یابی در ایران نک: «راه دشوار علوم

مکتب‌نوسازی و بخش در حاکمیت جامعه غربی: رسانه‌های گروهی بین‌المللی - و گاه حتی ملی! - هالیوود، اقتصاد، تکنولوژی و آموزش و پرورش رسمی و قدرت‌های سلطه‌گر و همسودان داخلی آن‌ها در کشورهای زیرسلطه در تمام اشکال خود، همه و همه دست در دست هم داده‌اند تا ملت‌های توسعه‌نیافته دربارهٔ مسائل واقعی جامعه و فرهنگ خودی، دچار "فراموشی" (۱) و "فرار" (۲) و راه رفتن در خواب (۳) و ترس مرضی (۴) از تاریخ و فرهنگ ملی و بومی شوند.

نظام سلطه بسیار دوست دارد که درمورد مسائل اساسی فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته، کوری (۵) و کری‌کنشی (۶) ایجاد کند. از آنجاکه نظام استعماری می‌داند

→ اجماعی در دستگفتار مقدمهٔ مفصل انسان‌شناسی یاریگری، ۱۳۹۷، نشر حبله‌رود و همچنین به مقدمهٔ هشاد هجدهای «راه (مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون)، تهران، ۱۳۸۷، شرکت سهامی انتشار و همچنین به صاحب‌مفصل ما در کتاب نقد ساختار اندیشه، تهران، ۱۳۸۸، نشر آشیان و به مقاله «به راه یادیه...» در شماره ۷۰ فصلنامه علوم اجتماعی.

۱. فراموشی مرضی (Amnesia): روانی کامل یا نسبی در به‌خاطر آوردن یا شناسایی حوادث گذشته است. این فراموشی ممکن است موضوع فراموش کردن برخی حوادث مهم و مخصوص و یا همه خاطرات و محفوظات یک دوره‌خاص در زندگی و اسرارشی تاریخی (Amnesia epochal) باشد.

۲. فرار و گریز مرضی (Fugue): یکی از واکنش‌های انفکاک‌ی اختلالات عصبی (نوروز) و پریشانی کامل روانی است که شخص گرفتار، از محیط خود فریزد، زیرا نمی‌تواند با آن سازش کند و درجایی دیگر، زندگی متفاوتی با زندگی پیشین خود را آغاز می‌کند. با این وجود سایر توانایی‌های او برجا می‌ماند و وی به نظر دیگران یک فرد طبیعی می‌رسد.

۳. راه رفتن در خواب (Somnambulism): انجام دادن اعمال پیچیده از قبیل راه رفتن یا حرف زدن در حالت خواب که مخصوص حالت بیداری است و یا حالت خواب، معمولاً هیپنوتیزی می‌کند که شخص ممکن است بیدار شود ولی در عین حال رفتارش به وسیله خواب سنده بداند می‌شود.

۴. ترس مرضی (Phobia): ترس مرضی و غیرعادی و غیرمنطقی که شخص خود را غیر منطقی بودن آن متوجه است، لیکن نمی‌تواند خود را از شر آن خلاص کند، ترس دائم و پایدار از چیزی، موقعیتی که برای بیمار عملاً خطری ندارد و یا وقتی که خطر بیش از اندازه و بی‌تناسب بزرگ جلوه می‌کند.

۵. پروین بیرجندی. روان‌شناسی رفتار غیرعادی (مرضی)، تهران، کتابفروشی دهخدا، و واکنش‌های افتراقی، صص ۱۹۱-۲۰۳ و واژه‌نامه پایان کتاب و نرم‌ل. مان. اصول روان‌شناسی، ترجمه محمود ساعتچی، جلد اول، فصل نهم (۳۴۵-۳۹۲)، تهران، امیرکبیر.

۵. کوری روانی (Psychic blindness) ناتوانی در دیدن به سبب شرایط و عوامل کنشی یا هیستریک، در این حال دستگاه بینایی شخص، سالم و طبیعی است.

۶. کری ادراکی (Perceptual deafness): نوعی ناتوانی در فهمیدن کلمات یا تفسیر صداها، حتی هنگامی که شنیده می‌شوند.